

بهاری نو مبارک

مردم آزاده ایران



فرا رسیدن بهار و سال نو را از صمیم قلب به شما عزیزانی که در سخت ترین شرایط ممکن شعله های امید به یک زندگی انسانی، برابر، آزاد، شاد و سعادتمند را در دل هایتان زنده نگاه

داشته اید و با قدمهای استوار سدهای مقاومت حاکمیت را یکی پس از دیگری شکسته و پیشروی میکنید، تبریک میگویم. از طرف رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) به شما، که نشان دادید علیرغم بیش از چهل سال حاکمیت یکی از سیاه ترین حکومتهای قرن، هنوز رفاه، آزادی، زندگی، شادی و بشردوستی در شریانهای این جامعه در جریان است، سال نو را تبریک میگویم. سال گذشته سال پیشروی های بیشتر ما، سال عقب راندن حاکمیتی مستاصل و درمانده و زخمی، سال اعلام وجود یک تلاش و صف مشترک به وسعت ایران برای دستیابی به یک زندگی انسانی و شایسته بشریت امروز، سال عقب راندن غلنی و آشکار آخرین ته مانده های ارزشهای ضد انسانی و قرون وسطایی حاکمیت و سال اعلام یک صف میلیونی انسانهایی که برای دستیابی به یک زندگی آزاد و انسانی از پا نه ایستاده اند، بود.

بیانید دست در دست هم سال نو را به امید پیشروی های بیشتر، به امید پیروزی و یک دنیای بهتر شروع کنیم.

یکبار دیگر سال نو را به همه شما زنان و مردان آزاده تبریک میگویم و برایتان بهترین ها را آرزو میکنم.

آذر مدرسی
۲۶ اسفند ۱۴

در مورد یورش نظامی روسیه به اوکراین

گفتگو با ربووار احمد

جنگ اوکراین و دامن زدن به نفرت قومی

امان کفا

بیش از دو هفته از جنگ در اوکراین، بمباران ها، کشتار و خانه خرابی، و ویرانی در این کشور می گذرد. در حالیکه هر طرف از درجه پیشروی های خود گزارش می دهد و مرتباً دیگری را باعث و بانی این جنگ معرفی میکنند، روزانه بر تعداد قربانیان این جنگ افزوده می شود.

جنگی که نه نیازو یا خواسته مردم اوکراین و روسیه است، بلکه اساسا ریشه در تقابل های بورژوازی جهانی، و بلوک بندی های درونی آن دارد، جنگی که تنها دودش فراتر از مردم اوکراین، به چشم مردم سراسر جهان می رود و مستقل از نتیجه آن، دنیایی ملتهب تر و میلیتاریزه شده تری را در مقابل همه قرار خواهد کرد.

تا کنون، مانند جنگ های ارتجاعی اخیر در عراق و سوریه و لیبی، میلیون ها نفر از مردم بیگناه مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند و بنا به جنسیت و سن شان، یا بالاجبار به جبهه های جنگ گسیل داده شده اند و یا مجبور به فرار از این ویرانی شده اند. باز همچون گذشته فراریان از این جنگ و ویرانی در پشت مرزها، با انواع محدودیت های دولت ها و مشخصا اروپا، مواجه شده اند. اما پشت تبلیغات و ادعاهای سران این دولت ها در «دفاع از جان شهروندان اوکرائینی» و هیاهوی راسیستی میدیای رسمی غربی در ضرورت پناه دادن به فراریان از جنگ، اما در دنیای واقعی کماکان حق فرار، حق اراده انسان برای انتخاب محل سکونت، به رسمیت شناخته نمیشود. علیرغم تبلیغات دست راستی میدیا که باید سریعا به نجات جان قربانیان اروپایی، چشم آبی، مسیحی و بلوند، قربانیان جنگ در اوکراین مانند قربانیان جنگهای عراق و سوریه و لیبی آینده ای ناروشن را در مقابل خود دارند. ... صفحه ۲

گرامی باد ۱۸ مارس سالگشت کمون پاریس!

تا طبقه کارگر هست کمون پاریس
مسلهی روز است!



مارکس: قطعنامهی گردهمایی سالروز
کمون پاریس

مارکس: نامه به لیکبنشت

انگلس: نامه به کارلو تزارگی در
تورین

انگلس: پیام به کارگران فرانسه به
مناسبت سالروز کمون پاریس

لنین: درس های کمون

آزادی برابری حکومت کارگری

اشک تمساحها

مظفر محمدی



می گویند سناتورهای امریکایی با دیدن فیلم جنایات جنگ اوکراین اشک ریختند. بشریت اشک این تمساحها را به عنوان برگه دیگر بغایت ریاکارانه، عوام‌فریبانه و شرم‌آور در تاریخ ثبت خواهد کرد. بشریتی که از جنگ‌های ویتنام تا یوگسلاوی، افغانستان تا لیبی، عراق تا سوریه، قفقاز تا اوکراین، یوگسلاوی تا افریقای گرسنه، با بیش از صدها پایگاه نظامی امریکا برای هدایت جنگ‌های این منطقه، بیش از نیم قرن محاصره‌ی کوبا، کودتای خونین پینوشه تا گرفتگی گوشه‌ی عبا‌ی خمینی از گوربرخاسته و نشاندن بر کرسی حاکمیت جنایت و عزا و... از جسم و روانش خون می‌چکد.

دولتمردان و سناتورهای امریکایی در هیچ کدام از این جنایات که میلیون‌ها کشته و ده‌ها میلیون آواره و گرسنه و بی‌سرپناه داشتند، نه تنها خم بر ابرو نیاوردند، بلکه پروارتر و فربه و فربه‌تر شدند. دولتمردان و مجلس‌نشینانی که از سر درب کاخ‌ها و بانک‌هایشان خون کارگران و زحمتکش‌شان جهان می‌چکد!

روزی خواهد رسید که بشریت زخمی، دولت، کنگره، سنا، دوما، مجالس عوام و اعیان و ناتو و میلیتاریسم افسارگسیخته و نظام جنگ و خون و مذهب و سرمایه را بزیر کشیده و درب‌شان را گل خواهد گرفت. و آن زمان، روز گریه‌ی واقعی تمساح‌ها و روز جشن بشریت آزاد و برابر در سراسر این کره‌ خاکی است!

سیاست رسمی دولت بریتانیا، که فقط سه سال حق اقامت برای فراریان از اوکراین را تعیین کرده است و هیچ تضمینی برای آینده را نپذیرفته است، نمونه ای از این سیاست ضد انسانی دول غربی .

دول غربی به کمک دستگاه تبلیغاتی خود، میدیای آزاد، تمام تلاش خود را کردند که موج وسیع و همبسته توده ای از مسکو تا نیویورک، علیه این جنگ و همه بانیان آن از ناتو و اروپا تا روسیه و خواست پایان جنگ را زیر تبلیغات مضمّن کننده به شدت دست راستی خود خفه کنند. تلاش کردند نفرت مردم متمدن از جنگ را مستمک دامن زدن به کثیف ترین و شنیع ترین تبلیغات ناسیونالیستی، دامن زدن به تفرقه و نفرت علیه مردم روسیه، کنند. طی دو روز کمیته سازمان یافته از جانب دولتها و میدیای آنان با هدف دامن زدن به تبعیض و تفرقه در ابعادی بین المللی براه افتاد.

در کنار آن از یکطرف تحت نام «حمایت از مردم اوکراین»، خروارها اسلحه سبک و سنگین را روانه اوکراین کرده اند. بطوریکه سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی شان خطر تسلیح بیشتر نیروهای ناسیونالیست های دست راستی و باندهای فاشیستی شناخته شده در اوکراین را هشدار میدهد. باندها و نیرویی که دولتهای غربی و میدیا، به روال «ارتش آزاد سوریه»، از آن بنام ارتش «آزادی بخش» تبلیغ می شود. ارتشی که به نام «مقاومت و مقابله مردم با ارتش روسیه»، مانند سوریه و افغانستان، نیرویی مخاطره آمیز در مقابل مردم اوکراین، امنیت و آینده شان قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر و پا به پای کمک کردن به تسلیح و سازمان یافتن این نیروهای فاشیست، تبلیغات شان «علیه تهاجم» به ضدیت با حاکمیت و پوتین محدود نشده و به تبلیغات ضد مردم روسیه و ساکنان روسیه تبدیل شده است. در سیاست و تبلیغات دست راستی شان، متولد روسیه بودن فی النفسه جرم است، همانطور که پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر افغانستانی بودن جرم بود. تفتیش و بررسی حساب های بانکی هر شهروند روس و یا بلاروس ساکن در اروپا توسط بانک های اروپایی نمونه ای از این سیاست است.

جنگ اوکراین یکبار دیگر مستمکی شد که به نام ضدیت با جنگ و دفاع از مردمی، راست ترین نوع ناسیونالیسم را در بوق و کرنا کنند. دیروز، متولد افغانستان و سوریه، یا مسلمان بودن مترادف با «تروریست» شناخته می شد، امروز، تولد در روسیه برای شروع تفتیش، برای تنبیه، برای بی حقوق کردن، برای اخراج از کار و مصادره اموال و ... کافی است. بار دیگر فاشیسم، بعنوان ابزاری در دست طبقات حاکم، در مقابل مردم قرار گرفته است. این همان پرچم کریه فاشیسمی است که در مقابل «خارجیان»، در مقابل مردم و کارگران مهاجر از اروپای شرقی، در مقابل هر معترض علیه جنگ خلیج، و سوریه و لیبی و ... هر بار برافراشته شده است. و هر بار این تنها صف وسیع و اعتراض عمومی بود که با شعار «نه به جنگ» و یا «پناهانده خوش آمدید» ... علیه تبلیغات دست راستی و فاشیستی لوپن و ترامپ و رهبران سخنگویان برگزیت، و ... در همین غرب در مقابل این تهاجم ایستاد و اعلام داشت که این تهاجم را یکبار در دوره پس از جنگ جهانی دوم شکست داده است و حاضر به قبول آن نیست.

دامن زدن به ناسیونالیسم دست راستی و تعرض به موج رادیکال و انسانی، به همبستگی جهانی که بشریت متمدن در حمایت از فراریان جنگی از سوریه، عراق، افغانستان و ... عرض اندام کرد، دامن زدن به فضایی فاشیستی در غرب، یکی از اولین تبعات جنگ اوکراین است. باید امروز در مقابل این راسیسم و فاشیسم سازمان یافته و دولتی ایستاد. این بخشی از یک مبارزه جهانی علیه این فاشیسم رسمی و علنی است.

امروز روزیست که هر گارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن نقشه‌های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای گارگری و مردمی در محل گار و زیست می‌زند و به این مگانسیم‌های اجتماعی قدرت متکی می‌شود.

آزادی، برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و پیشرفته‌ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

<p>پخش برنامه های نیئا از کانال یک</p> <p>برنامه های نیئا هر سه شنبه راکر ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.</p> <p>شماره تماس: ۲۷۵۰۰</p> <p>Yahsat 1A 27500 عمودی</p> <p>Eutelsat W3A 22000 افقی</p>	<p>radioneenna.com</p> <p>نیئا</p> <p>برنامه‌ای از حزب حکمتیست (خط رسمی)</p> <p>hekmatist.com</p> <p>برنامه های نیئا را از شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:</p> <p>سایت تلگوو</p> <p>soundcloud.com/radio-neena</p> <p>اینستاگرام</p> <p>instagram.com/radioneenna</p> <p>تلگرام</p> <p>https://t.me/RadioNeenna</p> <p>ایتیوی</p> <p>facebook.com/radioneenna</p>
<p>پخش برنامه های نیئا از رادیو طول موج کوتاه</p> <p>برنامه های نیئا هر جمعه راکر ساعت ۹ عصر به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.</p> <p>شماره تماس: موج کوتاه رادیو</p> <p>SW 5910</p>	

«دنیای بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و

بدون خطر سوسیالیسم به

چه منجلاپی بدل میشود..»

در مورد یورش نظامی روسیه به اوکراین!

مصاحبه نشریه اکتبر با ریپوار احمد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری کردستان



بندی دوباره جهان و مناطق تحت نفوذ و تسلط توسط ابر قدرتها بوده و میباشد. امروز تداوم همان پروسه در اروپا و یورش روسیه به اوکراین ادامه دارد. در یکسو چین و روسیه و همپیمانانشان و در سوی دیگر آمریکا و ناتو و اروپا قرار دارند. اما هنوز قطبها ممتابه بلوکهای یکدست و منسجم شکل نگرفته اند، زیرا هنوز بلحاظ استراتژیک کاملا یکدست نیستند، برسر مسائلی یکدست بوده و برسر بعضی مسائل هنوز دچار اختلافند.

نشریه اکتبر: در بیانیه مشترک احزاب کمونیست کارگری (حزب کمونیست کارگری کردستان، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب حکمتیست-خط رسمی) گفته میشود که جنگ کنونی به برپایی جنگ جهانی سوم و یا جنگ سرد نمیشد، بعلاوه میگویند که این یورش سرآغاز فرورفتن جهان در شرایط و اوضاعی نوین از جنگها و تقابلات و تخصصات نظامی بلوکها است. آیا جنگ و تقابلات نظامی این قطبها غیر از جنگی وسیع و جهانی چه معنی و مفهومی دیگر میتواند داشته باشد؟

ریپوار احمد: حقیقت این است که دم و دستگاه تبلیغاتی غرب پروپاگاندا جنگی بسیار وسیعی راه انداخته و میخواهد چنین واغود کند که جهان بر لبه جنگی جهانی قرار گرفته است، و یا اوضاع بسوی بازگشت به جنگ سرد میروند. بسیاری از کشورهای غربی جنگی روانی علیه مردم خود راه انداخته اند و غیرمستقیم مردم را به آمادگی برای جنگ تشویق میکنند، بازار مواد خوراکی، بویژه خوراکیهای کنسرو کمیاب شده است. میدیای گوش بفرمان آگاهانه و هدفمند بر شیپور تبلیغات جنگی میدهند. اینکار را میکنند تا بر ضرورت نقشه و طرحهای میلیتاریستی خود مهر تایید بزنند. بدین شیوه سرگرم تداوم رقابتهای تسلیحاتی ای هستند که قبلا در دستور کارشان بوده است. بر طبل برپایی جنگ جهانی میکوبند تا دوری جدید از میلیتاریزم را گسترش دهند، بر طبل ضرورت وجود ناتو میکوبند تا دوباره آن را فعال کنند، بر طبل ضرورت وجود ارتش متحد اروپا میکوبند تا زمینه برای تشکیل آن را فراهم کنند. بر طبل تهدید جنگی جهانی میکوبند تا به مسلح تر شدن بیشتر و ترخیص بودجه های بسیار بزرگ برای میلیتاریزم بیشتر شکلی قابل قبول بدهند. بیان نامه ما میخواهد پرده از این واقعیات و تبلیغات عوامفریبانه بردارد.

جنگی جهانی در کار نیست، اما میلیتاریزم کردن و گسترش آن دارد مشروعیت پیدا میکند. یورش اخیر روسیه علیه اوکراین و این فضای که ایجاد شده باری دیگر دارد به آن میلیتاریزم شکست خورده ای که به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱ آغاز شد و بویژه منطقه خاورمیانه را به دریاچه خون تبدیل و مردم منطقه را با آتش جنگی خونین و آزمایش تسلیحات مدرن روبرو کرد و به ویرانی کشاند، جان تازه ای میدمد. آن دوره لشکرکشی و میلیتاریزم سرانجام پس از چند دهه شکست خورد، علاوه بر اینکه با نفرت و اعتراض مردم آزادیخواه دنیا روبرو شد، خود در میدانی واقعی از نظر سیاسی شکست خورد و آمریکا و همپیمانانش بدون آنکه به اهداف خود برسند ناچار شدند از آن دست برداشته و عقبنشینی کنند. اما یورش اخیر روسیه از همین حالا جانی تازه به میلیتاریزمشان دمیده است. تمامی دولتهای ابرقدرت به رقابت نظامی و تسلیحات مدرن و ویرانگر برخاسته و بودجه های سرسام آور برای آن اختصاص میدهند و آشکارا صلح و امنیت جهان را به اسلحه و نیروی نظامی و پیمانهای نظامی گره زده و میزنند. اما علیرغم سختیها و مصیبتبار بودن آنچه اکنون در اوکراین در جریان است، نه شرایط کنونی بسوی برپاشدن جنگی جهانی میروند و نه چنین جنگی جزو برنامه ابرقدرتهاست. حتی ما شاهد این هستیم که علیرغم قولهایی که ناتو و آمریکا به اوکراین داده بودن که در صورت حمله روسیه به آن، با عکس العمل شدید ناتو و آمریکا روبرو خواهد شد، اما به بهانه اینکه اوکراین عضو ناتو نیست و درحقیقت از ترس اینکه دامنه و ابعاد جنگ وسیعتر نشود، جدا از کمکهای لجستیکی و تسلیحاتی و اعمال فشار اقتصادی علیه روسیه کار دیگری از دستشان برنیامد، یعنی منظوم عکس العمل و اقدامات نظامی است. تصور کنید سال ۱۹۹۱ به بهانه اینکه قدرت آل صباح از کرسی اقتدار برکویت پایین رانده شده بود، چه لشکرکشی و همپیمانی بزرگی بنام «جنگ علیه صدام» راه انداخت. ...

در حقیقت اینبار در اینمورد کل قطب ناتو ضعیف ظاهر شده است. چون خوب بر این حقیقت واقفند که اگر هرگونه عکس العملی که به گسترش جنگ در اروپا بیانجامد دیگر کنترل را از دست میدهند و برنده و بازندهای باقی نمی ماند. ابرقدرتها و قطبهای دنیای امروز همگی دارای چنان تسلیحاتی هستند که کل زمین را با نابودی روبرو کنند، و اگر به جنگی مستقیم علیه یکدیگر کشانند شوند هیچکدام برنده نخواهند بود و جهان با خطر نابودی کامل روبرو خواهد شد. بخاطر همین جنگ علیه یکدیگر برای تقسیم جهان میان خود را در عرصه های سیاسی و اقتصادی بصورت مستقیم و در عرصه نظامی بصورت غیرمستقیم و نیابتی پیش میبرند.

نشریه اکتبر: بعضی ها در تحلیل این جنگ به این اشاره میکنند که این اقدام نظامی روسیه در نتیجه خاتمه دنیای تک قطبی به رهبری آمریکا و آغاز شکلگیری دنیای چندقطبی و بلوکهای اقتصادی، سیاسی و نظامی است که بیشتر به آمریکا، اروپا، چین و روسیه اشاره دارند. شما این ارزیابی را تا چقدر درست میدانید؟

ریپوار احمد: بنظر من هیچوقت نظم تک قطبی به رهبری آمریکا در دنیا شکل نگرفت و تسلط نیافت تا امروز از خاتمه آن صحبت کنیم. دنیای تک قطبی نقشه آمریکا بود و برای تحقق و تممیل آن چندین جنگ و لشکرکشی راه انداخت. ...

اکتبر: بالاخره پس از چندسال اختلافات میان روسیه و اوکراین روز ۲۴ فوریه روسیه یورش نظامی خود به اوکراین را آغاز کرد. شما پایه ها و دلیل این یورش روسیه را چگونه میبینید؟ آیا این بخاطر و بدنبال دعوایی تاریخی جهت تصاحب اوکراین توسط روسیه بود و یا نگرانی محاصره روسیه توسط ناتو در نتیجه پیوستن اوکراین به آن میباشد؟

ریپوار احمد: اگر حتی دعوایی تاریخی ای هم در میان باشد اما این نمیتواند عوامل و واقعیات این جنگ و یورش کنونی روسیه به اوکراین و تقابل قدرتهای بزرگ را نشان بدهد. چون، در حقیقت جنگ کنونی بخشی از تقابل قدرتهای امپریالیست و بزرگ جهان بر سر تقسیم دوباره مناطق تحت نفوذ خود در شرایط جدید دنیاست. منظوم از شرایط جدید دنیا این است که دیگر دوران تلاش آمریکا برای تثبیت و تسلط نظام تک قطبی بر جهان به سر رسیده است. الان دیگر شرایط جدیدی میدان آمده و دنیا وارد نظم نوین چندقطبی شده است. جدا از آمریکا، چین و روسیه و اروپا و... دارند بعنوان قدرتهای جهانی ابراز وجود میکنند و خواهان سهم خود هستند. هرچند هنوز این قطبها بعنوان بلوکهای یکدست و دارای انسجام کامل برسر مسائل دنیای امروز ظاهر نشده اند، اما جنگ و کشمکشها و نمایش قدرتها مجموعا خود بخشی از پروسه شکلگیری و تثبیت دنیای چند قطبی ست.

این جنگ زورگویانه و وحشیانه کنونی که در اوکراین برآه انداخته شده در حقیقت جنگ میان روسیه از یکطرف و آمریکا و ناتو از طرفی دیگر است. جنگ تسویه حسابهای این قطبهای ارتجاعی است که میدان آن اوکراین و قربانیان آنهم مردم بیگناه این کشور هستند. ناپیستی به این جنگ بعنوان جنگ یکطرفه روسیه علیه اوکراین نگر نیست بلکه بایستی آن را ممتابه جنگ دو جبهه ارتجاعی جهانی دید که اوکراین را به محل جدال خود تبدیل کرده است. همانقدر که روسیه بعنوان آغازگر و متعرضی وحشی نقش دارد بهمان اندازه هم آمریکا و ناتو نیز نقش داشته و در برپا کردن آن و ایجاد زمینه های برآه انداختن آن دخالت داشته و مسئول هستند. حتی رژیم کنونی اوکراین که به آلت دست ناتو تبدیل شده در برپا کردن این جنگ شریک بوده و بر همین مبنا در مقابل جنگی که از همه زوایا ناروا است مسئول است. دستگاه تبلیغاتی غرب میخواهد چنین واغود کند که روسیه به تنهایی عامل و آغازگر جنگ میباشد، و بدین شیوه در تلاش است تا متهم بودن و جنایات طرفهای دیگر را به بهانه جنایات و اقدامات غیر انسانی پوتین و روسیه پنهان کند. اما اگر دقت کنیم این جنگ بدنبال آن تلاشها و اقداماتی آغاز شد که قبلا و از جانب آمریکا و غرب جهت کوتاه کردن دست روسیه و محدود کردن مناطق نفوذ و تحت تسلط او، انجام شده بود. یعنی مستقل از اینکه میدان این جنگ کجا بوده و ظاهر آن چیست، محتوی آن و حقیقت آن، جنگ این ابرقدرتهاست که بعنوان دو قطب جهانی امروز بر سر جایگاه و مناطق تحت نفوذ و تسلط خود در تقابل کامل قرار گرفته اند.

برای درک درست زمینه ها و عوامل این جنگ، همزمان با دیدن میلیتاریزم و نشان دادن قدرت و تلاش توسعه طلبانه روسیه در شرایط کنونی جهان، بایستی تلاشها، اقدامات و سیاست توسعه طلبانه طرف مقابل را نیز ببینیم. بایستی متوجه آن روند و تلاش باشیم که مدتهاست اروپا در جهت فاصله گرفتن و برون رفتن از زیر تسلط اتوریته رهبری آمریکا و ظاهر شدن بعنوان قطبی جدا و مستقل در پیش گرفته است. همچنین مدتهاست که روند افول جایگاه و توان و تسلط ناتو شروع و حتی ادامه موجودیت آن نیز زیر سوال رفته است، آمریکا خیلی نیازمند راهکار و عواملی بود که هم اروپا را زیر تسلط دوباره خود بکشاند، هم ناتو را دوباره فعال کند و هم ضرورت موجودیت آن را دوباره برجسته کند. بهمین دلیل نقش بزرگی در ایجاد زمینه های این جنگ بوسیله موضوعیت دادن به عضویت اوکراین در ناتو و گسترش نیروهای ناتو در مرزهای روسیه داشت و دارد. در حالیکه بنا به توافقات قبلی نمیبایست نیروهای ناتو را در دوروبر روسیه و اروپای شرقی گسترش دهند. آمریکا موضوع عضویت اوکراین در ناتو را میدان آورد، و البته این یورش روسیه با این شدت و وسعت حتی برای خود آمریکا هم غیر قابل انتظار بود، اما اگر عکس العمل روسیه در برابر عضویت اوکراین در ناتو، تن دادن و تقبل آن میبود، آنگاه ارتش و نیروی نظامی ناتو به لب مرز روسیه هم میرسید. اگر هم عکس العمل روسیه، که آهوقوع فووش انتظار یورشی محدود به بعضی مناطق اوکراین از آن میرفت، منافع آمریکا را از دو جهت تامین میکرد: اول اینکه ناتو را فعال میکرد و جانی تازه به آن میدمید و اروپا را دوباره زیر پرچم خود میکشاند و بعلاوه از این نظر که روسیه را درگیر جنگ کرده و بسوی ایزوله شدن سوق دهد و فشار اقتصادی و سیاسی بزرگی بر آن تحمیل کرده و ضربه ای اقتصادی و سنگین به آن وارد میکرد. به این دلایل طی سالهای اخیر آمریکا همیشه بدنبال گسترش نیروهای ناتو در حوالی مرزهای روسیه بوده و هست.

کوتاه بگویم، پس از شکست و ناکامی آمریکا در تحمیل دنیای تک قطبی سالاهاست که موضوع تقسیم دنیا و مناطق تحت تسلط میان نیروهای ابرقدرت امپریالیستی در جریان است. جنگ و تخصصات و تقابلات اقتصادی و سیاسی سالاها اخیر، جنگهای خاورمیانه و لیبی و افغانستان و یمن که جنگهای وکالتی نام گرفته بودند، تلاش آمریکا برای محاصره چین در اقیانوس آرام، همگی بخشی از این تخصصات و طی پروسه تقسیم

از جنگ اول خلیج برای بخون کشیدن عراق به بهانه اشغال کویت، تا یورش به افغانستان به بهانه تروریزم، تا اشغال و نابودی عراق به بهانه از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی، تا جنگ سوریه و لیبی و یمن و ... همه عبارت از تلاش آمریکا در جهت تثبیت و تحمیل نظمی نوین به بهری یکطرفه خود بودند. اما این نظم قبل از اینکه شکل بگیرد با شکست مواجه شد. آن نقشه و طرحها و سیاستهایی که آمریکا در این جهت پیش گرفت در تمامی عرصه ها ناکام ماندند. کلا، آن سیاست میلیتاریستی و لشکرکشی با شکست مواجه شد.

بله من هم اینطوری میبینم که جهان پا در دنیای چندقطبی نهاده است. جنگ کنونی نیز بخشی از تقابل قطبها و ابرقدرتهای دنیای چندقطبی کنونی بر سر تقسیم جهان میان خودشان است. اما لازم است به این نیز اشاره کنیم که یورش اخیر روسیه علیه اوکراین آغاز دور جدیدی از لشکرکشیهای زورگویانه است، شروع دور جدیدی است تا میلیتاریزم و حتی سلاح اتمی بعنوان ضامن و حافظ آسایش و صلح نشان داده شود. همچنانکه امروز شاهدیم بازار فروش اسلحه از هر بازار دیگری گرمتر شده است. مداوما بر فعال و توانا تر کردن ناتو تاکید میشود، از طرفی دیگر از ایجاد و تشکیل ارتش ویژه اروپا گفته میشود. بوجهی که برای اسلحه و جنگ و ارتش اختصاص یافته اگر برای تامین نیازمندیهای زندگی بشریت تخصیص داده می شود، تمامی جامعه بشری را بدون جنگ و اسلحه و میلیتاریزم غرق در سعادت و زندگی خوب و رفاه می کرد. اما بجای آن، دارند این بوجه های عظیم را به میلیتاریزه کردن و کشتار بشریت و ویران کردن زندگی و خانه های مردم بر سرشان اختصاص میدهند.

نشریه اکتبر: همزمان با اینکه آمریکا جایگاه و موقعیت سرکردگی جهانی اش را از دست داده، سرکردگی اش بر ناتو نیز دارد رو به افول میرود، یا بهتر است بگوییم پایه های ماندگاری ناتو از بین رفته و یا میروند. کشورهای اروپایی، بویژه آلمان و فرانسه، بارها از نیروی نظامی مستقل اروپا گفته و یا میگویند. پس اگر چنین است، دلیل ترس و نگرانی روسیه از گسترش ناتو چیست؟

ریبوار احمد: مسئله صرفا و تنها نگرانی روسیه از گسترش ناتو و نزدیک شدنشان به مرزهای روسیه نیست. روسیه میخواهد جایگاه خود در نظم نوین جهانی را استحکام بخشد، میخواهد مناطق تحت نفوذ خود را تعیین و تحمیل کند. میخواهد اوکراین منطقه تحت تسلط خودش باشد و توسط رژیم پروسوی، یا حداقل بیطرف، اداره شود. ناتو باشد و یا نباشد قطبهای دیگر بویژه آمریکا و اروپا وجود دارند. روسیه نمیتواند دست بسته و از دور نظاره گر پیوستن اوکراین به قطبهای حریف و تبدیل به منطقه نفوذ آنها باشد و از زیر نفوذ خود خارج شود. در ضمن این یورش فرصتی برای روسیه ایجاد کرده تا توان و نیروی خود را بنمایش گذاشته و این نکته را بقبولاند و ثابت کند که روسیه دیگر روسیه پس از شکست بلوک شرق و ریزش دیوار برلین نیست، بلکه یکی از ابرقدرتهای دنیای نوین است. یورش اخیر روسیه قدمی دیگر در ادامه دخالتش در سوریه با هدف تثبیت و استحکام موقعیت خود در دنیای چندقطبی است. میخواهد بگوید که این فقط و تنها آمریکا و ناتو نیستند که میتوانند در حق دارند هرجایی خواستند لشکرکشی کرده و جنگ راه بیاندازند، فقط آنها نیستند که میتوانند بسوی هرجایی خواستند لشکرکشی کرده و رژیمهای مخالف خود را پایین کشده و حکومتی طرفدار و حلقه بگوش خود را سرکار بیاورند. این حق فقط به آنان تعلق ندارد، منم میتوانم و حق دارم و اینکار را هم خواهم کرد. برای این کار نیز رفتن و پیوستن اوکراین به ناتو را بهانه و مدرکی برای نشان دادن توان و نیروی خود و نگه داشتن اوکراین تحت تسلط و نفوذ خود قرار داد. ناتو هر وضعی داشته باشد در این حقیقت تغییری ایجاد نمیکند که طی چندسال اخیر قطب آمریکا مدام سرگرم گسترش نیروهای ناتو در نزدیکیهای مرز روسیه بوده و هست و روسیه را کاملا نگران کرده بود. نباید از یاد ببریم که ناتو هر اندازه ضعیف شده باشد و ادامه کار آن زیر سوال بوده باشد اما هنوز به حدی ضعیف نیست که بتوان او را بحساب نیاورد. این جنگ نیز، ولو برای کوتاه مدت، به ناتو جان تازه ای بخشد.

نشریه اکتبر: جنگ اخیر روسیه بخشی از پروژه میلیتاریزمی است که سال ۱۹۹۱ از جانب آمریکا شروع شده و تاکنون چندین جنگ و ویرانگری را بر مردم دنیا، از اروپای شرقی تا خاورمیانه، تحمیل کرده است. این پروژه روند تحمیل زورگویی و قلدری نیروهای امپریالیست بر دنیا جهت تقسیم مناطق تحت تسلط و نفوذ شان بوده و هست. مردم دنیا در حالیکه از جنگ و میلیتاریزم نفرت داشته و بخاطر یورشها و فشارهای اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوازی مینالند برای خاتمه دادن به این دوران چکار بایستی بکنند؟ آیا خواست توقف جنگ کافی بوده و یا بایستی راهی دیگر را در پیش بگیرند؟

ریبوار احمد: قبل از اینکه جواب چکار باید کرد را بدهم لازم می بینم به این اشاره کنم که آن روند میلیتاریزمی که به آن اشاره کردید که از سال ۱۹۹۱ توسط آمریکا شروع شد، شکست خورد و خاتمه یافت. اما یورش اخیر روسیه علیه اوکراین سرآغاز دور تازه ای از میلیتاریزم بوده و میباشد و دوباره به آن سیاست و گسترش آن رسمیت و مشروعیت داده و جان تازه ای میدهد. از همین الان شاهد هستید که دولتهای ابرقدرت خیلی

علنی و صریح بازار تبلیغات میلیتاریستی را گرم کرده و چنین وانمود میکنند که تداوم آرامش و صلح در جهان در گرو نیروی نظامی قویتر و مسلح و مجهز به سلاحهای بیشتر و مدرنتر و حتی سلاح اتمی و میلیتاریزم است. عواقب این دوره تازه از میلیتاریزم میتواند بسیار خطرناکتر و ویرانگرتر از صرفا قربانی کردن مردم اوکراین باشد. همچنین علاوه بر جوانب کشتار و ویرانگریهای این بحران، زمینه را برای گسترش ناسیونالیزم و قومپرستی و سربرآوردن انواع جریان و باندهای دست راستی و راسیست و فاشیست و نژادپرست و تقابل شرق و غرب فراهم کرده است.

در رابطه با راه چاره در حقیقت هیچ راه چاره ای غیر از برپا کردن و براه انداختن انقلاب کارگری و درهم پیچیدن تمامی سیستم کاپیتالیستی با جنگ و میلیتاریزم و سلاحهای اتمی اش، با پوتین و بایدن و ماکرونهایش و ... وجود ندارد. راه چاره واقعی بمیدان آمدن طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه دور افق و پرچم سوسیالیزم و برای از بین بردن سرمایه داری و تمامی مصیبتهایش و برقراری و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی عاری از هرگونه جنگ و سلاح و میلیتاریزم و و بربریتی که جهان را با خطر ویرانی و نابودی روبرو کرده است، میباشد. دیگر و واقعا نظام سرمایه داری خطری جدی بر سر ماندن کل جامعه بشری ست. در مورد الان چه باید کرد و اینکه در کوتاه مدت و فورا چه اقدامی ضروری و ممکن است، باید بگوییم که خیر فقط شعار «توقف جنگ» کارساز و موثر و حتی باید بگوییم که درست و پیشرو نیست. این جنگ بخشی از تقابل و تخصصی وسیعتر و بزرگتر است، طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه بایستی علیه تمامی این تقابل ارتجاعی و تمامی جوانب جنگ میدان بیایند. «توقف جنگ» به تنهایی فقط میتواند معنی ضدیت با یا مخالفت با عملکرد روسیه را درخود داشته باشد. اما ناتو و آمریکا و طرحها و تلاشهای کثیفشان برای تسلط و میلیتاریزم چی؟ پس رول و نقش زلینسکی و رژیمش که به آلت دست و عامل پیشبرد طرحهای ناتو و آمریکا تبدیل شده چی؟ حتی زلینسکی و رژیمش که با خون جوانان و مردم اوکراین نمایش قهرمان بازی راه انداخته است، بدلیل حلقه بگوشی اش برای ناتو و تبدیل اوکراین به میدان جنگ این دو قطب ارتجاعی و توسعه طلب، محکوم و تبهکار است. شعار «توقف جنگ» به تنهایی معنی حقانیت دادن به ناتو و پیوستن اوکراین به ناتو است. بهمان اندازه که یورش روسیه محکوم و نارواست، توسعه طلبی ناتو هم ناروا و محکوم است، بهمان اندازه نیر پیوستن اوکراین به ناتو هم ناروا و محکوم است. بخاطر همین خیزش و بمیدان آمدن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه جهان بایستی علیه تمامی طرفهای جنگ و کشتار و میلیتاریزم و رقابت تسلیحاتی ای باشد که ابرقدرتها براه انداخته اند. ضروریست که در سرتاسر جهان خیابانها به میدان و عرصه «نه» گفتن به جنگ و میلیتاریزم و توسعه طلبی همه طرفهای این کشمکش تبدیل شوند. تنها بمیدان آمدن میلیونی طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه و متمردن علیه جنگ و زورگویی و رقابت تسلیحاتی تمامی قطبها و طرفهای این جنگ و تخصص ارتجاعی میتواند دست این زورگویان و خلافکاران را ببندد و مرزی برای بربریت و وحشیگریهایی ایجاد کند که هم اکنون گریبان مردم اکراین را گرفته و اگر جلو آن گرفته نشود عواقب و نتایج آن مرزهای اوکراین را پشت سر میگذارد و حتی این عواقب به شیوه هایی دیگر بر سر تمامی مردم جهان تحمیل خواهد شد. بدون تردید نقش کارگران و مردم زحمتکش روسیه و اوکراین علیه جنگ و میلیتاریزم نیروهای امپریالیستی، بخاطر نشان دادن اینکه مردم این دوکشور همدل و همنوا و همسرنواست بوده و هیچ دشمنی ای باهم ندارند، تاثیر بسزایی خواهد داشت. تماما برعکس دولتهای این دوکشور که در دوقطب ارتجاعی مخالف در برابر هم قرار گرفته اند. مرزبندی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه این دو کشور با رژیمهایشان میتواند به پیشرو و پیشاهنگ بمیدان آمدن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه اروپا و و سرتاسر جهان برای جلوگیری از میلیتاریزم و رقابتهای تسلیحاتی و جنگ و ویرانگری تبدیل شوند.

همچنین در رابطه با چه باید کرد، مستقل از اینکه عوامل این جنگ و طرفهای ان چه و کی هستند، بایستی همزمان با «نه» گفتن به جنگ و میلیتاریزم، یورش نظامی و مباران مردم و ویران کردن زیربنای اقتصاد و خدمات اجتماعی و خانه و کاشانه مردم، بدون قیدوشرط محکوم شود. بایستی تبدیل مردم به سپر انسانی محکوم شده و به رسوایی کشانده شوند. باید یورش علیه تظاهرات و ابزار ناراضیتهای علیه جنگ و میلیتاریزم محکوم بشود. تحمیل محاصره اقتصادی علیه مردم کارگر و زحمتکش و گرسنه کردنشان هیچ توجیهی برنمیآورد و بایستی محکوم گردد. هرگونه راسیزم و علیه هم شوراندن مردم بهانه تعلق به ملیت و نژاد و کشورهای مختلف بایستی محکوم شده و رسوا شود. بایستی اتحاد و همسرنواستی در مقابله با راسیزم و نژادپرستی و ناسیونالیزم گسترش یافته و صدای خود را بلند کند . وووو...

طبقه کارگر و کمونیزم برای گسترش این روند و بمیدان آوردن جنبشی جهانی و انترناسیونالیست، برای محکوم کردن تمامی طرحها و نقشه های همه قطبها و طرفهای ابرقدرت جنگ طلب و قطع دستهایشان از جنگ و توسعه طلبی و رقابتهای تسلیحاتی و میلیتاریزمی که براه انداخته اند، همه ظرفیتهای خود را بکار اندازند و لذا وظیفه پیشروانه ای برعهده دارند.

ترجمه این گفتگو از زبان کردی به فارسی توسط رفیق بهزاد یونس انجام شده است.

بیانیه حقوق جماعتمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

نامه انگلس به کارلو ترزاگی در تورین

به نظر من چنین می آید که از لفظ بازی مربوط به «اتوریته» و مرکزیت سوء استفاده های زیادی می شود. من چیزی اتوریته ای تر از یک انقلاب سراغ ندارم و وقتی اراده ی خود را به وسیله ی بمب ها و گلوله های تفنگ به دیگران می قبولانند - مثل هر انقلاب - در این صورت به نظر من اتوریته بکار برده می شود.

کمبود اتوریته و مرکزیت بود که منجر به نابودی کمون شد. بعد از پیروزی، هر کاری که مایلید با اتوریته و غیره بکنید ولی برای مبارزه باید همه ی نیروهایمان را متشکل سازیم و آنها را بر روی نقطه ی حمله ی واحدی متمرکز نمائیم. اگر راجع به اتوریته و مرکزیت به عنوان دو [عامل] که تحت تمام شرایط ممکنه موضوعات لعنتی هستند سخن گفته شود، آنوقت به نظر من افرادی که چنین سخن می گویند یا نمی دانند یک انقلاب چیست و یا آنکه انقلابیون جمله پردازی می باشند.*

هر چه زودتر درباره قضیه به من بنویسید.

سلام و برادری
مخلص شما ف. انگلس
۱۴ ژانویه ۱۸۷۲

* - انگلس در حاشیه ی آخرین جمله به زبان آلمانی اضافه کرده است: «این کاملا صادق نیست».

این قطعه نامه بین ۱۳ تا ۱۸ مارس ۱۸۷۲ توسط مارکس نوشته شده و از روی دستخط مارکس که به زبان فرانسه بوده و نزد دخترش بینی پیدا شده، ترجمه گشته است.

قطعه نامه ی گردهمایی سال روز کمون پاریس

گردهمایی یادبود سالروز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ قطعه نامه ی زیر را تصویب کرده است:

جنبش پر افتخار ۱۸ مارس را ماثابه سپیده دم سرخ انقلاب بزرگ سوسیالیستی - که انسانها را برای همیشه از رژیم طبقاتی نجات خواهد داد - تلقی می کند.

اعلام می دارد که: دیوانگی ها و جنایات طبقه ی بورژوا را که در تمام اروپا بر گرد محور نفرت از کارگران متحد شده اند و همچنین جامعه ی قدیم را به هر شکل حکومتی که می خواهد باشد - چه سلطنتی و چه جمهوری - محکوم می کند.

اعلام می دارد که: لشکرکشی همه حکومتها بر علیه انترناسیونال و اقدامات تروریستی قاتلین ورسای و همچنین فانتحین پروسی آنها، دلیل بی ارزشی موفقیت آنها بوده و مؤید آنست که ارتشهای رزمنده ی پرولتاریای جهانی پشت سر پیش آهنگان قهرمان خود - که به وسیله ی نیروهای متحد تیرس و ویلهلم از پا درآمدند - ایستاده اند.

نامه مارکس به ویلهلم لیگنشت

لندن ۶ آوریل ۱۸۷۱

لیگنشت عزیز

خبر آزادی تو و بیل و برانشوایگی ها به ما رسید و موجب شادمانی شورای کل گردید. به نظر می رسد که پارسی ها مغلوب شده اند. تقصیر خودشان است اما تقصیری که عملا از خوش نبیتی آنها ناشی می شود. کمیته ی مرکزی [گارد ملی] و بعدا کمون به تیرس - این فسقلی بدنهاد - فرصت دادند که نیروی خصم را متمرکز سازد زیرا:

۱- آنها به نحوی ابلهانه مایل نبودند جنگ داخلی را شروع کنند. مثل اینکه تیرس با تلاش خود برای خلع سلاح قهرآمیز پاریس آنرا [جنگ داخلی را] آغاز نکرده بود، مثل اینکه مجلس ملی - که فقط برای آن فراخوانده شده بود که درباره ی جنگ یا صلح با پروسی ها تصمیم بگیرد فوراً به جمهوری اعلان جنگ نداده بود!

۲- بخاطر آنکه نسبت غصب قهرآمیز به آنها داده نشود، لحظات گرانبهایی را تلف کردند (بایستی بعد از به زانو درآوردن ارتجاعیون در پاریس، بلافاصله به سوی ورسای پیشروی می کردند) با انتخابات کمون و سازماندهی آن و غیره موجب اتلاف وقت شدند.

از تمام مطالبی که تو در روزنامهها راجع به وقایع پاریس می خوانی یک کلمه اش را هم نباید باور کنی، همه ی آنها جعلی و دروغ اند. ردالت روزنامه نگاری بورژوائی هرگز اینطور سنگ تمام نگذاشته است.

این وجه مشخصه ی قضیه است که امپراتور آلمان واحد و پارلمان واحد در برلین به هیچ وجه برای دنیای خارج وجود ندارد و هر نسیم ملایم پارسی بیشتر از آنها توجه برمی انگیزد. شما باید اتفاقات شاهزاده نشینهای دانوب را با دقت تعقیب کنید. اگر انقلاب در پاریس موقتا دچار شکست شود - گرچه در اینجا نیز جنبش را می توان فقط برای مدت کوتاهی فرونشاند - آنوقت جنگ جدیدی از شرق اروپا شروع می شود و رومانی اولین بهانه را در این مورد به دست تراز از خود راضی [الکساندر دوم] خواهد داد. بنابراین مواظب آن طرف باشید.

پیام انگلس به کارگران فرانسه

به مناسبت بیستمین سالروز کمون پاریس

شهروندان زن و شهروندان مرد

بیست سال پیش در چنین روزی، زحمتکشان پاریس همانند یک تن واحد در مقابل حمله ی جنایتکارانه ی بورژواها که تحت رهبری تیرس و یونکرها بودند برپا خاستند. این دشمنان پرولتاریا وقتی مشاهده کردند که کارگران پاریس برای دفاع از حقوق خود، اسلحه به دست گرفته و متشکل شده اند، از وحشت به لرزه درآمدند. تیرس می خواست سلاحهای آنها را از چنگشان خارج کند، سلاحهایی که با آن شهادت برضد متجاوزین خارجی بکار برده بودند و می خواستند در آینده با شهادت باز هم بیشتری در مقابله با حملات جیره خواران ورسای مورد استفاده قرار دهند. یونکرها و بورژواها بخاطر غلبه بر قیام کنندگان پاریس، برای گرفتن کمک دست تکدی به سوی پروس دراز کردند و از این کمک نیز برخوردار شدند و پاریس بعد از یک مبارزه ی قهرمانانه در برابر قدرت نابرابر دشمن له شد و خلع سلاح گردید. اکنون بیست سال است که کارگران پاریس بی سلاح می باشند و همه جا به همین منوال است. در تمام کشورهای متمدن، وسایل مادی دفاعی از پرولتاریا گرفته شده است. در همه جا دشمنان و استثمارکنندگان طبقه ی کارگر هستند که تمام قدرت مسلح نظامی را در اختیار دارند.

و این امر کار را به کجا کشانده است؟

به آنجا که - چون هر مرد به درد بخور وارد ارتش می شود - امروز این ارتشها - هر چه بیشتر بازتابی از احساسات و نظریات مردم شده اند، به آنجا که این ارتشها [یعنی] ابزار اصلی ستم - روز به روز [از نظر دولت] غیرقابل اعتمادتر می شوند. مردانی که در رأس دولتهای بزرگ قرار دارند، از هم اکنون بیمناکانه فرا رسیدن روزی را می بینند که در آن سربازان مسلح از کشتار برادران و پدران خود امتناع خواهند ورزید. ما در پاریس شاهد این امر بوده ایم و دیدیم که چگونه جولیس فری ویتنامی این جسارت را به خرج داد که مدعی ریاست جمهوری فرانسه بشود و امروز در برلین می بینیم که جانشین بیسمارک [کاپریوی]، از رایشستاگ خواستار وسایلی می شود که بتواند توسط درجه داران روحیه ی فرمانبرداری را در ارتش تثبیت نماید، درجه دارانی که به وسیله ی پادشاه پولی خریداری شده اند و این از آن جهت است که عده ی زیادی از درجه داران، سوسیالیست می باشند! وقتی چنین موضوعاتی روی می دهند، وقتی حتی در ارتش سایه روشنهای بامدادی ظاهر می شوند، آنوقت پایان دنیای قدیم چندان دور نخواهد بود. امید است که سرنوشت ها تحقق یابند! امید است که بورژوازی در حال زوال، کنار زده شود و یا مضمحل گردد.

زنده باد پرولتاریا!

زنده باد انقلاب سوسیالیستی انترناسیونال!

ف. انگلس

۲۵ مارس ۱۸۹۱

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل او است!

درس‌های کمون

لنین



پس از کودتا، که نشان از پایان انقلاب ۱۸۴۸ داشت، فرانسه به مدت ۱۸ سال به زیر یوغ رژیم ناپلئونی رفت. این رژیم، نه فقط ویرانی اقتصادی، که حس حقارت ملی را برای کشور به دنبال داشت. پرولتاریا در خیزش علیه رژیم کهنه، دو وظیفه را عهده دار گردید- یکی ملی و دیگری با خصلت طبقاتی: آزادی فرانسه از تهاجم آلمان، و

رهایی سوسیالیستی کارگران از سرمایه داری. ترکیب این دو وظیفه، ویژگی منحصر به فرد کمون را می سازد.

بورژوازی، «دولت دفاع ملی» را تشکیل داده و پرولتاریا مجبور بود تا تحت رهبری آن به مبارزه برای استقلال ملی دست زند. در واقع اما این دولت، دولت «خیانت ملی» بود که رسالت خود را در مبارزه علیه پرولتاریای پاریس می دید. پرولتاریا، که با توهّمات میهن پرستانه کور گردیده بود، این را درک نکرد. ایده ی میهن پرستی، که خود ریشه در انقلاب کبیر قرن هژدهم داشت، اذهان سوسیالیست های کمون را به حرکت در می آورد. به همین جهت، فی المثل بلانکی- که بی تردید یک انقلابی و حامی پرشور سوسیالیسم بود- قادر نبود برای روزنامه خود عنوانی بهتر از فریاد بورژوائی «میهن در خطر است!» را بیابد.

ترکیب وظایف متضاد- میهن پرستی و سوسیالیسم- اشتباه مهلك سوسیالیست های فرانسه بود. مارکس در مانیفست انترناسیونال، منتشره در تاریخ سپتامبر ۱۸۷۰، به پرولتاریای فرانسه نسبت به خطر گمراهی توسط ایده ی هویت کاذب ملی ۲ هشدار داده بود: درحالیکه در آن زمان درانقلاب کبیر، تخصصات طبقاتی تشدید گردیده بود، مبارزه علیه کُل ارتجاع اروپایی، تمامی ملت انقلابی را متحد کرده بود، امروز پرولتاریا دیگر نمی توانست منافع خود را با منافع سایر طبقات متخاصم درهم آمیزد؛ اجازه بدهد بورژوازی مسئولیت خفت ملی را متحمّل شود- وظیفه ی پرولتاریا، نبرد برای رهایی سوسیالیستی کار از یوغ بورژوازی بود.

به علاوه، طولی نکشید که ماهیت حقیقی «میهن پرستی» بورژوائی بروز داد. دولت ورسای، که پیش تر به صلحی خفت بار با پروس می دست زده بود، به وظیفه ی فوری خود عمل کرد: حمله برای خارج کردن سلاح ها از دست پرولتاریای فرانسه؛ سلاح هایی که وی را به هراس انداخته بود را شروع کرد. کارگران نیز با اعلام «کمون» و جنگ داخلی، به این اقدام پاسخ دادند.

هرچند پرولتاریای سوسیالیست به جناح های مختلفی تقسیم شده بود، با این وجود کمون، نمونه ی عالی وحدت نظر بود؛ وحدتی که با آن پرولتاریا قادر بود تا به وظایف دموکراتیکی را که بورژوازی تنها می توانست از آن ها دم زند، جامعه ی عمل بپوشاند. پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته بود، توانست بدون وضع قوانین بسیار پیچیده و به شیوه ای ساده و سراسر، دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی را انجام دهد، بورواکراسی را نابود و تمامی مناصب رسمی را انتخابی کند.

اما دو اشتباه، ثمرات این پیروزی برجسته را نابود ساخت. پرولتاریا در نیمه ی راه متوقف شد: به جای «مصادره ی مصادره کنندگان»، به خود اجازه داد تا با رؤیای استقرار یک عدالت عالی در کشوری که حول یک وظیفه ی مشترک ملی متحد گردیده است، به بیراهه رود. به عنوان مثال، مؤسساتی هم چون بانک ها مصادره نگردیدند و تئوری های پرودنیستی پیرامون یک «مبادله ی عادلانه» و غیره هم چنان در بین سوسیالیست ها غالب بود. اشتباه دوم، به بزرگواری زیاده از حد پرولتاریا بازمی گشت: پرولتاریا، به عوض نابود کردن دشمنانش، به دنبال این بود که روی آنان تأثیر اخلاقی بگذارد. پرولتاریا اهمیت عملیات نظامی مستقیم در جنگ داخلی را دست کم گرفت، و به جای یک تهاجم قاطعانه علیه ورسای- که می توانست زمینه ی پیروزی آن ها را در پاریس فراهم آورد- تعلل نمود و به دولت ورسای فرصت داد تا نیروهای سیاه را گردهم آورد و برای هفته ی غرق به خون ماه مه آماده شود.

اما با وجود تمامی این اشتباهات، کمون نمونه ای عالی از جنبش بزرگ پرولتری قرن نوزدهم بود. مارکس، ارزش بالایی برای اهمیت تاریخی کمون قائل بود- اگر در جریان تلاش خائنه ای باند ورسای برای قبضه کردن سلاح های پرولتاریای پاریس، کارگران اجازه می دادند تا بدون نبرد خلع سلاح شوند، تأثیر فاجعه بار سرخوردگی و یأسی که این ضعف می توانست در جنبش پرولتری ایجاد کند، بسیار بسیار بیش تر از زیان هایی بود که طبقه ی کارگر در مبارزه برای حفظ سلاح های خود متحمّل می

گردید ۳. فداکاری های کمون، گرچه سنگین بود، اما اهمیت آن در مبارزه ی عمومی پرولتاریا، آنرا جبران میکند: کمون، جنبش سوسیالیستی را در سرتاسر اروپا به حرکت واداشت، قدرت جنگ داخلی را نشان داد، توهّمات میهن دوستانه را از میان برد، و باور ساده لوحانه به تلاش های بورژوازی برای اهداف مشترک ملی را نابود ساخت. کمون به پرولتاریای اروپا آموخت تا به طور مشخص، وظایف انقلاب سوسیالیستی را مطرح کند.

درسی که پرولتاریا آموخت، هرگز فراموش نخواهد شد. طبقه ی کارگر از آن استفاده خواهد کرد، همان طور که در روسیه و در طی خیزش ماه دسامبر استفاده کرده است. دوره ی پیش از انقلاب [۱۹۰۵] روسیه و تدارک آن، شباهت زیادی با دوره ای دارد که فرانسه زیر یوغ رژیم ناپلئونی قرار داشته است. در روسیه نیز باند استبداد، ویرانی اقتصادی و حقارت ملی را برای کشور به ارمغان آورده است. اما بروز انقلاب، برای مدتی طولانی به تعویق افتاد، چرا که توسعه ی اجتماعی شرایط را برای یک جنبش توده ای مهیا نکرده بود، و به همین خاطر علی رغم تمامی تهوّر و شجاعتی که به نمایش گذاشته شد، اقدامات پراکنده علیه دولت در دوره ی پیشانقلابی، در مقابل بی تفاوتی توده ها شکست خورد. تنها سوسیال دموکرات ها بودند که با کار طاقت فرسا و سیستماتیک، سطوح و اشکال بالاتر مبارزه، آکسیون های توده ای و جنگ داخلی مسلحانه، را به توده ها آموزش دادند.

سوسیال دموکرات ها قادر بودند تا خرافات «مشترک ملی» و «میهن پرستانه» را درهم شکنند و بعدها، زمانی که، با مداخله مستقیم آن ها، مانیفست هفدهم اکتبر ۴ از تزار گرفته شده، پرولتاریا تدارک فاز بعدی و اجتناب ناپذیر انقلاب، یعنی قیام مسلحانه را با قدرت آغاز نمود. پرولتاریا، در حالی که توهّمات «مشترک ملی» را کنار گذاشته بود، نیروهای طبقاتی خود را حول سازمان های توده ای خویش - شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، و غیره - متمرکز نمود؛ و با وجود تمامی اختلافات در اهداف و وظایف انقلاب روسیه، در قیاس با انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه، پرولتاریای روسیه مجبور بود تا به همان شیوه ی مبارزه ای بازگردد که نخست در کمون پاریس به کار گرفته شد: جنگ داخلی. [پرولتاریای روسیه] با آگاهی از درس های کمون می دانست که پرولتاریا نباید شیوه های مسالمت آمیز مبارزه را نادیده بگیرد - روش هایی که به منافع معمول و روزمره ی پرولتاریا خدمت می کند و در دوره های تدارک برای انقلاب، ضروری است - با این حال هرگز نباید فراموش کند که در شرایط مشخص، مبارزه ی طبقاتی شکل درگیری مسلحانه و جنگ داخلی را به خود می گیرد؛ دوره هایی وجود دارد که در آن منافع پرولتاریا، براندازی قهرآمیز دشمنان آن ها را از طریق درگیری های مسلحانه و علنی می طلبد. این چیز است که نخستین بار از سوی پرولتاریای فرانسه به نمایش گذاشته شد و به طور درخشانی با خیزش ماه دسامبر پرولتاریای روسیه تأیید گردید.

هرچند این قیام های برجسته ی طبقه کارگر درهم شکست، با این حال قیام دیگری وجود خواهد داشت که در مواجهه با آن، نیروی دشمنان پرولتاریا ناکارا خواهد بود، و از دل آن پرولتاریای سوسیالیست کاملاً پیروز بیرون خواهد آمد.

انتشار: زاگرانیچنیا گازتا، شماره ۲، ۲۳ مارس ۱۹۰۸.

منبع: مجموعه آثار لنین، انتشارات پراگرس، ۱۹۷۲، جلد ۱۳، صفحات ۴۷۵ تا ۴۷۸.
ترجمه از متن انگلیسی به فارسی: کیوان نوفرستی - با اصلاحاتی از کورش مدرسی

توضیحات:

(۱) مقاله «درس های کمون»- منتشر شده در زاگرانیچنیا گازتا (روزنامه خارجی)، شماره ۲، ۲۳ مارس ۱۹۰۸- گزارش کلمه به کلمه یکی از سخنرانی های لنین است. هیئت تحریریه روزنامه، این مقاله را با این جملات زیر معرفی نمود:

« روز ۱۸ مارس در ژنو، نشستی بین المللی به منظور بزرگداشت سه سالگرد پرولتری برگزار گردید: بیست و پنجمین سالگرد درگذشت مارکس، شصتمین سالگرد انقلاب مارس ۱۸۴۸، و سالگرد کمون پاریس. رفیق لنین از طرف حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (R.S.D.I.P.) پیرامون اهمیت کمون به سخنرانی در این نشست پرداخت». زاگرانیچنیا گازتا، روزنامه ای بود که به وسیله گروهی از مهاجرین روسیه در ژنو طی ماه های مارس تا آوریل ۱۹۰۸ منتشر می گردید.

(۲) نگاه کنید به: ک. مارکس، ف. انگلس، منتخب آثار، جلد ۱، ۱۹۵۸، صفحه ۴۹۷.

(۳) برای ارزیابی مارکس از نقش تاریخی کمون پاریس، به مثابه طلایه جامعه ای نوین، نگاه کنید به: جنگ طبقاتی در فرانسه (ک. مارکس و ف. انگلس، منتخب آثار، جلد ۱، ۱۹۵۸، صفحات ۴۷۳ تا ۵۴۵) و نامه هایی به کولگمان از ۱۲ تا ۱۷ آوریل ۱۸۷۱ (ک. مارکس و ف. انگلس، منتخب مکاتبات، مسکو، صفحات ۳۱۸ تا ۳۲۰).

(۴) اشاره دارد به مانیفست هفدهم اکتبر ۱۹۰۵ که در آن تزار، به خاطر هراس از انقلاب، به مردم وعده آزادی های مدنی و یک قانون اساسی را داد.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش میشود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena